

حاشیه‌ای که به سختی رنگ می‌گیرد

افزایش حاشیه نشینی معضلات زیادی را برای زنان به وجود آورده
است که جز با توانمند شدن اقتصادی و فرهنگی حل نخواهد شد

۱۱۵

شهربانو



۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۷۵۴ روزنامه شهربانو

شنبه ۱۵ ۰۶ ۱۴۰۱



مریم مختاری
پژوهشگر حوزه زنان

(پرتو)

زنان حاشیه شهر و آسیب‌های اجتماعی

اوضاع نامطلوب اقتصادی و کاهش استانداردهای زندگی سالم در مناطق حاشیه‌نشین، بستر ساز آسیب‌های اجتماعی و محرومیت‌های متعددی است که زنان و مردان، هریک با شدت متفاوتی آن را تجربه کرده‌اند زیرا حاشیه‌نشینی زمینه رشد سالم را با موانعی اساسی روبه‌رو می‌کند و محدودیت‌های بسیاری برای ساکنان به وجود می‌آورد. تجربه و مواجهه با اوضاع زندگی در محیط‌های حاشیه شهر، به ویژه برای دختران و زنان، چالش‌های بیشتری به همراه دارد. این محرومیت‌ها و مشکلات تنها در بعد اقتصادی تجربه نمی‌شود. چهارچوب‌ها، فضای بسته محیط اجتماعی و رسوم سنتی مانع استقلال عمل دختران و زنان شده است و در برخی موارد به دوری آن‌ها از اجتماع منجر می‌شود. رفتارهای آن‌ها در مناطق حاشیه‌نشین از سوی خانواده‌ها زیر نظارت و کنترل بیشتری قرار می‌گیرد. بنابراین دختران و زنان حاشیه‌نشین در مقایسه با دیگر زنان، درجه بیشتری و در ابعاد متعددی محرومیت را تجربه می‌کنند. در نتیجه، پیامدها و آسیب‌های بسیار زیادی برای این قشر به همراه دارد.

فقر و ترک تحصیل، بیکاری، فقدان برنامه صحیح برای پر کردن اوقات فراغت، احساس نابرابری و در دسترس بودن مواد مخدر، باعث افزایش اعتیاد در میان دختران و زنان حاشیه‌نشین می‌شود. بیشتر خانواده‌های حاشیه‌نشین شغلی رسمی برای تأمین معاش خود ندارند و چون این افراد عموماً فاقد مهارت و تخصص هستند، به مشاغل کاذب و کم‌درآمد مثل دست‌فروشی روی می‌آورند.

هم‌چنین ازدواج زودهنگام دختران حاشیه‌نشین برای فرار از فقر، یکی از دلایل توقف آموزش آن‌ها در سنین پایین است. ازدواج در سن پایین معمولاً از پیش تعیین شده و بدون توجه به آمادگی روحی و احساسی دختران است که به مراقبت‌های زیادی نیازمندند.

انتظار می‌رود در کنار فقر، نرخ آسیب‌های اجتماعی در این مناطق بیشتر باشد و این در حالی است که مادران تلاش می‌کنند بینان خانواده را حفظ کنند اما فشارهای اقتصادی مضاعف به طور کامل بر خانواده سایه افکنده است. قطعاً مشاوره‌ها و تسهیل‌گران قادر خواهند بود به بالا بردن امید و روحیه در مادران کمک بیشتری کنند.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت حاشیه‌نشین از بسیاری جهات دچار محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مضاعفی هستند که آن‌ها را به شدت در معرض آسیب قرار می‌دهد. زنان آسیب‌دیده به زانی اطلاق می‌شود که به دلایلی چون متشنج بودن خانواده و... از کانون خانواده فرار کرده‌اند یا در پی اختلاف و سوءتفاهم از خانواده اخراج شده‌اند یا فاقد سرپرست یا بدسرپرست هستند. آمادگی و درایت اجتماعی و روانی لازم یا توان کافی اقتصادی برای زندگی مستقل را ندارند و احتمال آسیب‌پذیری حاد و افتادن در دام اعتیاد در آن‌ها وجود دارد.

برخی از زنان حاشیه‌نشین نه تنها از فقر مادی و گیرافتادن در تله محرومیت رنج می‌برند بلکه فقر از طریق مؤلفه‌های فرهنگی شامل بی‌تفاوتی اجتماعی، نابسامانی خانوادگی و ناامیدی، به ایجاد و افزایش آسیب در این زنان منجر می‌شود. در حوزه سلامت، نیازمند آموزش هستند تا بتوانند از کمترین امکانات بیشترین استفاده را ببرند.

زنان و دختران مناطق حاشیه‌نشین جزو جمعیت آسیب‌پذیر هستند و برای کاهش آسیب‌های اجتماعی، بهداشت، آموزش و امنیت زنان و دختران در این مناطق، موضوعات بسیار مهمی هستند که باید مورد توجه سیاست‌گذاران اجتماعی قرار گیرند و معضل حاشیه‌نشینی و زنان جز با توانمندسازی اقتصادی آن‌ها و کمک به رشد فرهنگ و آموزش و بالا بردن امکانات حداکثری افزایش پیدا نخواهد کرد.

هم‌چنین نگاه ویژه به رشد و بالندگی استعدادهای پنهان در حاشیه شهر در راستای کمک به این مناطق خود می‌تواند نقطه روشنی در بهبود شرایط موجود باشد. امید آن است که با درایت کافی سیاست‌گذاران و مسئولان مشکلات بانوان در حاشیه شهر کمک‌تر شود.



شهربانو

شماره ۳
شماره ۱۴۰۱
شماره ۱۴۴۴
شماره ۳۷۵۴

(۲)

حمیده وحیدی
روزنامه‌نگار

(مهتاب)



فرشته‌هایی که باید دیده شوند

همین که تصمیم گرفتیم پرونده حاشیه شهر مشهد، فرصت‌ها و چالش‌های روبه‌روی زنان را بررسی کنیم فارغ از همه بحث‌ها و هم‌اندیشی‌ها یکبار به یاد «فرشته» افتادم، دختری که حدود هفت سال پیش به روزنامه شهرآرا آمد و خاطره‌ای از خودش به جا گذاشت که هرگز گذر زمان بر آن غباری نگذاشت و آن ماجرا برایم مانند همان روز روشن و شفاف باقی ماند. فرشته دختر مستعد و نوجوانی از آن دوره‌ها در حاشیه شهر بود که پدرش نان حلال و رزقشان را از راه کارگری و حمل بار به دست می‌آورد. آن زمان بر حسب بد روزگار مادرش دچار سوختگی شدید شده بود و داروهای که استفاده می‌کرد بسیار گران بودند. فرشته که از کودکی علاقه زیادی به طبابت سنتی داشت توانسته بود یک کرم ارزان قیمت درست کند و دست مادر بهبود یابد. یادم هست ابتدا ترسیده بود که داروی ساختگی خودش را روی مادرش امتحان کند. برای همین بر اساس ذهنیت نوجوانی «اگرچه قطعاً کار درستی نبود» روی دست خودش آب جوش ریخته بود و با موبایل فیلم گرفته بود و سپس روی تاول‌های دستش داروی ساختگی خودش را امتحان کرده بود.

بگذریم روزی که به روزنامه شهرآرا آمد تمام دستش پوست کنده و زخمی بود برای اثبات حرفش فیلم و دارویش را به همراه داشت. می‌گفت پوست دست مادرش خوب شده است. تا جایی که به یاد دارم در جشنواره دانش‌آموزی «جابرین حیان» هم توانسته بود مقامی کسب کند و تنها آروزیش این بود که به مدرسه‌ای برود که در آن آزمایشگاه داشته باشد و اختراع کند. فرشته و خانواده‌اش پولی برای ثبت اختراع نداشتند و آرزوهای او در حد امکانات بسیار کم مدرسه می‌گذشت.

آن زمان بعد از چاپ مصاحبه‌اش در شهرآرا یکی از مدارس خوش‌نام مشهد برای پذیرش او اعلام‌آمادگی کرد. دکتر دوراجی، مشاور حقوقی شرکت‌های مستقر در پارک علم و فناوری دانشگاه صنعتی شریف، نیز اعلام کرد که می‌تواند از فرشته برای رسیدن به اهدافش حمایت کند. با هم یکی دو جا برای حمایت سرزدیم اما به قول معروف ابر و باد و مه و خورشید و فلک در یک جای به نام مشکلات در حاشیه شهر جمع شدند و آن زمان اجازه ندادند فرشته ما پرواز کند.

چند سال بعد وقتی جویای احوالش شدم فهمیدم که ازدواج کرده و حالا آن دختر مخترع یک مغازه داروی گیاهی در گوشه شهر دارد و هنوز دلش پر می‌کشد که دانشگاه بروم و درس بخواند و شاید یک داروساز نخبه شود. راستش می‌دانم که هر آدمی می‌تواند برای رسیدن به آرزوهایش در هر سن و سال و شرایطی بدود اما واقعیت این امر این است که فارغ از همه معضلات در حاشیه شهر از نبود سرپناه مناسب و تحصیل و فقر و مشکلات سلامت و... باید همگی تلاش کنیم رشد استعدادهای فرشته‌های کوچک حاشیه شهر را دریابیم. شاید باید این روزها بیش از گذشته به خودمان یادآور شویم که چشم‌هایی منتظر نشستند تا ما یک بال برای پروازشان شویم. چه کسی جز صاحب این شهر می‌داند که رضایت خلق در رضایت او نهفته است...

این مصاحبه
در ۲۶ بهمن‌ماه
سال ۱۳۹۳
در روزنامه شهرآرا
چاپ شده
است



هزارتوی مشکلات مشاغل خانگی

تعدادی از بانوان فعال در حاشیه شهر از مشکلاتشان می‌گویند



نیاز به یک بیمه دائمی

مشکل دیگری که زنان با مشاغل خانگی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند نداشتن یک نوع بیمه است که از آن‌ها در شرایط خاص حمایت کند. زهرا نامور که کار دکوپاژ و نقاشی روی سفال و شیشه انجام می‌دهد، هرچند از درآمد خود این روزها که جوان است و می‌تواند کار کند راضی است، نگران آینده است. «چون کار نقاشی روی شیشه، پارچه، تخم شترمرغ و دیگر موارد است، به ابزار چندانی نیاز ندارم. همه سرمایه‌ای که باید داشته باشم حدود ۵ میلیون تومان است. مشکل اصلی نداشتن پشتوانه‌ای برای آینده است. من و دیگر خانم‌ها تا روزی که بتوانیم کار کنیم درآمد داریم و این مشکلی بزرگ است. این یعنی هیچ نقطه امیددی در آینده نداریم.»

مریم صانعی، یکی دیگر از خانم‌ها، نیز همین مشکل را دارد. او قبل از همه‌گیری کرونا تولید مواد غذایی را شروع می‌کند اما با اوج‌گیری این بیماری، کسب و کار او کساد و با کلی ضرر و زیان، مجبور می‌شود کسب و کار خود را تعطیل کند. «متأسفانه مشاغل خانگی هیچ پشتوانه‌ای ندارند و اگر روزی زمین بخریم، باید دست به زانوی خودمان بگیریم و بلند شویم. ما به یک نوع بیمه خاص مشاغل خانگی زنان نیاز داریم که در کنار بیمه مستمری برای آینده و بازنشستگی، در برابر آسیب‌های پیش‌بینی نشده نیز از ما حمایت کند.»

ضرورت مشاغل خانگی و کارآفرینی در جامعه ما ضرورتی است که مسئولان بسیاری به درک آن رسیده‌اند اما اقدامات جزیره‌ای و کوتاه‌مدت مانع از اوج‌گیری و مدون شدن قوانین حمایتی در این زمینه شده است. این در حالی است که شاید با تشکیل یک بانک اطلاعاتی و تدوین اساسنامه‌های مربوط، بتوان حال مشاغل خانگی را بهتر و چه بسا خوب کرد.

بازاری که همیشگی نیست

مریم سادات قندهاری دیگر بانویی است که مشاغل خانگی را برای کسب درآمد انتخاب کرده است. او در تولیدی کفش همه‌فوت فن تولید کفش را آموخته است. «بیشتر کارهای یک تولیدی کفش را بدم ولی باز هم این‌طور نیست که بتوانم تنها کار کنم. به نیروهای دیگر به‌ویژه فردی که بتواند بازار فروش ایجاد کند نیاز دارم. ما می‌توانیم یک بخش کار را که تولید است انجام دهیم ولی در کنار آن، به بازار فروش نیاز داریم. این بازار یکی از مشکلات اصلی خیلی از خانم‌هاست و محصولات زیادی که روی دستشان مانده است. گاهی در نمایشگاه‌ها و بازارچه‌ها می‌توان این تولیدات را فروخت ولی این‌ها همیشگی نیست و نمی‌توان روی آن‌ها حساب کرد.»

معصومه نصیری هم تجربه شکست در بازار فروش را دارد. او کیک خانگی با کیفیت تولید می‌کرده که به دلیل پیدا نکردن مشتری آن را کنار گذاشته است. «کیک‌های خانگی و کافی‌شاپی‌های با کیفیت و متنوعی درست می‌کردم که چون مشتری چندانی نداشتیم و فروش خوبی نداشت آن را کنار گذاشتیم. انگار مردم ترجیح می‌دهند از مغازه‌ها خرید کنند تا سراغ ما بیایند. آن زمان محصولاتم را در دیوار، واتساپ و اینستا هم تبلیغ می‌کردم ولی فایده‌ای نداشت. البته شنیده‌ام که باید روش‌های تبلیغ را یاد گرفت و باشیوه‌های خاصی این کار را انجام داد که اگر این موارد به ما آموزش داده شود خیلی خوب است. حتی موارد مربوط به بسته‌بندی و مشابه هم خیلی به کار ما می‌آید اما در نهایت تشکیل و اختصاص فضایی برای یک بازار دائم تولیدات خانگی در مناطق مختلف شهر از ضروریات حمایت از مشاغل خانگی زنان است.»



کار و کسب درآمد دغدغه بسیاری از ماست زیرا روند زندگی و تداوم آن به درآمدهای پایدار و ناپایدار بستگی دارد، درآمدهایی که میزان کیفیت زندگی ما را نیز تأمین می‌کنند و برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنیم، تلاشی که گاه در گرو زندگی کارمندی است گاه در گرو خوداشتغالی. این در حالی است که خوداشتغالی این روزها با تغییر رویکرد و سبک زندگی، افراد بیشتری را به خود جذب می‌کند.

سرمایه‌ای که ما نداریم

خوداشتغالی از نوع مشاغل خانگی و ایجاد یک شغل کوچک با همه جذابیت‌ها و خلاقیت‌ها به منابع و سرمایه‌هایی نیاز دارد تا بروز و ظهور یابد. سمیه مرتضوی که به تازگی هنر خیاطی را آموخته است و قصد راه‌اندازی کسب و کاری خرد را دارد، نداشتن سرمایه اولیه را بزرگ‌ترین مشکل خود می‌داند. «دوره‌های مختلف خیاطی را من و خیلی از خانم‌های محل گذرانده‌ایم. کار سفارشی و سری‌دوزی هم زیاد است ولی ما وسیله‌ای برای کار کردن نداریم. برای شروع کار، دست کم به سه چرخ خیاطی نیاز داریم و ابزاری مثل میز برش و اتو و... که دست کم ۱۰۰ میلیون تومان خرج دارد و ما این سرمایه را نداریم. مشکل اصلی سرمایه است. اگر نهادهای پیدا شود و آن را در اختیار بگذارند، با درآمدی که کسب می‌کنیم، کم‌کم آن را پرداخت خواهیم کرد.»

معصومه نصیری هم این نظر را دارد و مشکل او هم سرمایه است. پیشنهاد می‌کند بانک‌ها با وام‌هایی با سود پایین و اقساط کم، به زنان کارآفرینی که اول راه هستند وام بدهند.

لیلا توکلی یکی دیگر از خانم‌هایی است که سال‌ها تجربه کار در کارگاه را دارد و اکنون به فکر راه‌اندازی کاری خویش فرما افتاده است. او هم مانع اصلی کارآفرینی خانگی را سرمایه می‌داند. «شش سال است که در تولیدی کار می‌کنم و فوت فن کار را بدم اما چون دستم بسته است و سرمایه‌ای ندارم، مجبورم برای دیگران کار کنم. سفارش کارهای تولیدی خیلی زیاد است و بارها شده است کارگاه‌های کوچک با خرید وسایل اولیه توانسته‌اند با جذب کار از کارگاه‌های بزرگ‌تر به درآمد بیشتری دست یابند. این موفقیت در گرو همان سرمایه‌ای بوده است که ما آن را نداریم.»



تو چراغ خود برافروز

گفت‌وگو با زهره درانی، پیش‌ران کارآفرینی که تمرکز خود را روی توانمندی زنان حاشیه شهر گذاشته است

از آن آدم‌هایی است که می‌خواهد ماهی‌گیری را به دیگران یاد بدهد. نگاهش این است که همه زنان باید توانمند شوند. برای رسیدن به این نگاه که دیگر هدف اصلی زندگی‌اش شده است، تلاش خود را کرده و همت خود را برای توانمندی زنان به خصوص زنان حاشیه شهر گذاشته است و به عنوان کارآفرین پیش‌ران در این مناطق فعالیت می‌کند. این بانوی فعال بیش از بیست سال است که به زنان، هنرهای دستی را رایگان و کم‌بها آموزش می‌دهد و با برگزاری نمایشگاه‌های مختلف، می‌کوشد بازاری ثابت برای صنایع دستی زنان ایجاد کند.



لیلا جان‌فرین



شهربانو +

شششنبه
۱۵ شهریور ۱۴۰۱
۹ صفر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۵۴

(۴)

+ الگوهای زنده کف اتاق

زهره درانی هنرمندی کارآفرین است که از سیزده سالگی مسیر زندگی خود را انتخاب کرده و تا به امروز روی همان خط حرکت کرده است، مسیری که از خیاطی در خانه و خراب کردن پارچه‌های تعاونی شروع شده و امروز به خلاقیتی رسیده که در آن، زنان هنرمند حاشیه شهر را هم دخیل کرده است. «خیاطی را از سیزده سالگی شروع کردم. تا دلتان بخواهد، پارچه حرام می‌کردم. پدرم ارتشی بود و پارچه‌هایی را که از تعاونی به ما می‌دادند برمی‌داشتم و برای خودم مثلاً خیاطی می‌کردم و یک چیزهایی می‌دوختم. آن زمان پارچه‌ها را کف اتاق پهن می‌کردم. خواهر یا برادرم را روی پارچه می‌خواباندم و دورتادورش را می‌بریدم برایشان لباس می‌دوختم! آن‌ها الگوهای زنده‌ام بودند. چرخ خیاطی نداشتیم. هرچه می‌بریدم یا دست می‌دوختم. لباسی از آن درمی‌آمد ولی واقعا من درآوردی بود و رسماً پارچه را خراب کرده بودم. پدرم هیچ وقت من را برای این کارها دعوا نکرد یا مادرم منع نمی‌کرد. همیشه دنبال فرصت بودم که به علت این همراهی از آن‌ها تشکر کنم. همان زمان یک پیراهن برای عروسکم دوختم و تن آن کردم. دخترم که به دنیا آمد، همان لباس را تن او هم کردم. الان می‌خواهم روزی آن را تن نوه‌ام کنم. این پیراهن از اولین کارهای من است.»

+ از کار و تولید

نمی‌ترسم

او خیاطی را دست‌وپا شکسته شروع می‌کند ولی در ادامه، مسیر خود را حرفه‌ای دنبال می‌کند و برای آموزش‌های بیشتر اقدام می‌کند. «زن عمویم خیاطی می‌کرد، البته نه چندان حرفه‌ای، در حد دوخت مقنعه و جادر و این‌طور کارها. پیش او رفتم و چیزهایی یاد گرفتم. نکته مهم در موفقیت این بود که برعکس خیلی‌ها که از قیچی کردن می‌ترسند، من از این کار و تولید نمی‌ترسیدم. همین الان هم اگر مدلی را ببینم، سریع برش می‌زنم و آن قدر بالا و پایین می‌کنم و می‌دوزم و باز می‌کنم تا به یک نتیجه خوب برسم. کم‌کم سرویس آشپزخانه می‌دوختم و در حد جادر رنگی برای همسایه‌ها برش می‌زدم ولی هم‌چنان برای خواهر و برادرهایم لباس می‌دوختم. البته دیگر آن‌ها را کف اتاق دراز نمی‌کردم و بدون الگو برش می‌زدم. این رویه ادامه داشت تا اینکه در هفده سالگی به آموزشگاه خیاطی رفتم. آن زمان، در دبیرستان رشته گرافیک می‌خواندم و دستی به طراحی را ادامه داشتم ولی می‌خواستم خیاطی را ادامه دهم.»

+ آموزش رایگان برای بانوان حاشیه شهر

این بانوی خلاق خیاطی را در آموزشگاهی به صورت حرفه‌ای می‌آموزد. همین آموزش باعث می‌شود او سبکی نو در آموزش‌های خود در پیش گیرد. «دوره خیاطی را در آموزشگاه خیاطی آذر گذراندم و مدرک گرفتم. دوره‌ای را که چهار ماه است دوساله گذراندم، مربی‌ام، خانم علی‌زاده، می‌دید علاقه زیادی دارم. برای همین، بدون هیچ هزینه‌ای خیلی از ریزه‌کاری‌ها با آموزش‌هایی را که به دوره مربوط نبود به من یاد می‌داد و فوت فن کار را نشانم می‌داد. این رفتار او باعث شد در دوره‌های آموزشی‌ای که خودم برگزار می‌کنم، اضافه بر دوره، چیزهایی را به بچه‌ها آموزش دهم. حتی همین رفتار او انگیزه‌ای شد که به خیلی از علاقه‌مندان، کار را رایگان و با هزینه کم آموزش دهم. در کنار این، برای خانواده‌ها تخفیف‌های ویژه هم می‌گذارم. مثلاً چون پدرم جانباز است، برای خانواده جانبازان و چون برادرم روحانی است، برای خانواده روحانی‌ها تخفیف‌های ویژه در آموزش دارم. این جدا از آموزش‌هایی است که با خودم عهد کرده‌ام به صورت رایگان به خانم‌های حاشیه شهر ارائه دهم، آموزش‌هایی که باعث توانمندی آن‌ها شود.»



خیاطی با خلاقیت

فوت فن خیاطی را می آموزد ولی خود را در این رشته محدود نمی کند و در کنار آن، هنرهای دیگری مانند بافتنی، مکرومه، جواهردوزی و رزین را می آموزد. «مدرکم را که گرفتم، شروع به کار کردم. در خانه کار می کردم و برای همسایه ها دوخت و دوز می کردم. مسجد می رفتم. برای خودم مشتری پیدا می کردم و بین همسایه ها تبلیغ می کردم که برایم سفارش بیاورند. برای اینکه تولیدات متنوع تری داشته باشم، مکرومه بافی، جواهردوزی، شفق دوزی، بافتنی با کاموا، کلاژ، نقاشی روی پارچه و کارهایی از این دست را هم یاد گرفتم. سعی می کردم در کارهایم تنوع ایجاد کنم که برای مشتری جذاب باشد. همین الان هم با رزین دکمه طراحی کرده ام و ملزومات جواهردوزی را تا جایی که بتوانم خودم درست می کنم. برای خودم، نگین اختصاصی دارم و جز زیپ که امکان تولید آن را ندارم، همه ملزومات را خودم درست می کنم. هنری که اکنون به اسم کلاژ مد شده است و تکه پارچه ها را به هم می دوزند، من ۲۳ سال پیش در هجده سالگی انجام می دادم. چون رشته تحصیلی ام گرافیک بود، در طراحی ها موفق تر بودم. همان موقع، کنار لباس های سفارشی مجلسی، کارهای ضخیم دوزی مانند کت و پالتو هم انجام می دادم و سرویس آشپزخانه و جانماز هم می دوختم تا که بیست و دوسالگی ازدواج کردم. همسرم خیاط زنانه دوز بود و فکر می کردم به علت این تشابه کاری، بتوانیم یک زوج موفق کاری هم باشیم. اتفاقاً همین طور هم بود. با هم یک مغازه در بولوار مجد اجاره کردیم و دوتایی مشغول به کار شدیم.»

اولین زمین خوردن

همراه با همسرش کسب و کارش را توسعه می دهد. جواز کسب می گیرد و کم کم تولیدی تریکو راه می اندازد. این تولیدی اولین حضور او در عرصه کارآفرینی است و تعدادی از خانم ها را در کنار آموزش در این مسیر برای کار با خود همراه می کند اما عمر این همراهی چندان طولانی نیست و کارآفرین پیش ران قصه ما، با وجود سختی های بسیار، زمین می خورد، زمین خوردنی که بسیاری از بانوان کارآفرین و تولیدکننده آن را تجربه کرده اند. «برای کارگاه تولیدی وام گرفته بودیم. شریکم اقساط خود را پرداخت نکرد و من به علت اینکه بار قسط ها بر دوشم افتاد رسماً ورشکست شدم. همه چرخ هایم را فروختم تا بتوانم بدهی ها را بدهم. فقط یک چرخ نگه داشتیم که با آن لایکو می دوختم. پارچه قسطی می گرفتم و بعد از تحویل سفارش ها تسویه حساب می کردم. عملاً سودی نداشتم ولی نمی خواستم کارم را تعطیل کنم. درست است که زمین خورده بودم و همه چیز را از دست داده بودم، این شکست زمینه رشد من را فراهم کرد. در آن شرایط، پدر و مادر و همسرم خیلی همراهی ام کردند و همیشه خودم را مدیون دعای پدر و مادرم می دانم. برنامه ثابت زندگی ام بوسه زدن بر دست و پای آن هاست. از این کار، هیچ جا احساس حقارت نمی کنم. هر جا باشد و جلو هر کسی، پای مادرم را می بوسم و به دعای او اعتقاد دارم. شاید عجیب باشد ولی یکی از آرزوهایم این است که یک روز کسب و کاری راه بیندازم و مدیریت آن را به پدرم واگذار کنم.»

تولد یاس کبود

او مجوز مشاغل خانگی را می گیرد و به دنبال تحقق رؤیای خود که توانمندی زنان است می رود، زمانی که در حاشیه شهر زندگی می کنند و به شغلی برای امرار معاش نیاز دارند. «مجزوم را که گرفتم، «یاس کبود» در سال ۱۴۰۰ متولد شد. تولد این مؤسسه را مدیون روضه های امام حسین (ع) هستم. خیلی ها می گفتند کلمه «کبود» بار منفی دارد ولی من همین «یاس کبود» را می خواستم که از دل آن «یاس بانو» درخشید. با یاس کبود، کارآفرینی در حوزه پوشاک را شروع کردم و هدفم این بود که با آن به جایی برسم که بتوانم از زنان سرپرست خانواده و زنان بی سرپرست و بدسرپرست حمایت کنم و برای آن ها زمینه اشتغال ایجاد کنم، اشتغالی که بر پایه آموزش باشد و بازاری موفق داشته باشد. برای تحقق هدفم، قدم های بسیاری برداشتم اما سرمایه مانع خیلی از فعالیت هایم تا امروز شده است و می توانم جمع کوچکی از خانم ها را به کار بگیرم. خیلی ها هم الان بعد از آموزش مستقل می شوند و برای خودشان کار می کنند. در منطقه نوده، وقتی کلاس های آموزشی برگزار کردم، هنرجویان دوازده ساله هم سر کلاس می آمدند که خیلی خوب هم آموزش می گرفتند. یکی از بچه ها چرخ نداشت و با دست پیراهن می دوخت. خیلی دوست داشتم برای او یک چرخ بخرم تا کاری راه بیندازد ولی در توانم نبود.»

تفسیر خواستن توانستن

زمین می خورد و مجبور به پرداخت بدهی ای می شود که سهم او نیست اما پای ضمانتی که کرده است می ماند و بدهی ها را پرداخت می کند اما در همه این سال ها به یک پرواز دیگر فکر می کند، پروازی که این بار در حاشیه شهر مشهد است. «بعد از این اتفاقات، ناامید نشدم و دوباره ایستادم. می خواستم بگویم می توانم. می خواستم به جایی برسیم و اثبات کنم اگر بانوی ایرانی بخواهد، هیچ چیز مانع او نمی شود. پیگیری کردم و به جهاد دانشگاهی رسیدم. طرحی بود که از مشاغل خرد و خانگی حمایت می کرد. به عنوان کارآفرین پیش ران، ثبت نام کردم و برای خودم تیمی از خانم های خلاق و کارآفرین حاشیه شهر را تشکیل دادم. نمی خواستم یک کارآفرین مستقل باشم که برای خودم و تک و تنها کار کنم. می خواستم هرچه می دانم به دیگران هم آموزش بدهم. برای تشکیل این جمع، سراغ مددجویان نهادهای خیریه ها هم رفتم ولی متأسفانه با یک معضل بسیار بد روبه رو شدم. خیلی از این افراد فقط به دنبال بسته معیشتی بودند و می گفتند کمر و دست و پای آن ها دارد می کند و نمی توانند کار کنند. این شد که به دنبال زنان اهل کار حاشیه شهر رفتم. اعتقادم این است که بانوی ایرانی قدرتمندترین است و حق دارد به همه قله های موفقیت برسد. زنان ایرانی زنانی هنرمند و غیرتمند هستند که همراهی عجیبی در سختی ها دارند. ما از اصحاب «ما می توانیم» هستیم که باید شعارها و دستورالعمل های رهبر معظم انقلاب را پیگیری و اجرا کنیم. برای تحقق همین شعار است که در کارم سراغ پارچه های ایرانی رفتم و همه تلاش خود را به کار بستم که از تولیدات داخلی استفاده کنم. به علت اعتقاد به همین سخنان است که آنچه بلدم به زنان حاشیه شهر آموزش می دهم تا توانایی کسب درآمد داشته باشند. در کارها و سفارش ها هم از آن ها کمک می گیرم تا فعال باشند و از روزی ای که به دست می آورند راضی باشند. پیش آمده است که به پول آن کار با هزینه آن کلاس در زندگی ام نیاز داشته باشم اما می گویم خدا، خودش، حواش به من هست. خودش می داند که قطعات پازل زندگی ام را چطور بچیند که جای خالی نباشد.»

رونمایی از مقصوره

در کنار تولید، برای معرفی کارهای خود، کم کم سمت برگزاری نمایشگاه می رود و گروهی از زنان کارآفرین را تشکیل می دهد. او در کنار این نمایشگاه ها دست به خلاقیت می زند و از حجابی که طراحی آن را خود انجام داده است با نام مقصوره رونمایی می کند. «پس از مدتی که کار تولیدی انجام دادم، همراه با آموزش، به سمت تولیدات حجاب و عفاف رفتم و اصل کار را روی ملزومات حجاب گذاشتم. خودم در خانواده ای مذهبی و چادری بزرگ شده بودم و همیشه دوست داشتم پوششی طراحی کنم که بعد از چادر حجابی کامل داشته باشد. برای همین، «حجاب مقصوره» را طراحی کردم. این حجاب پنج تکه شامل روسری، روبند، ساق، دامن و پاپوش است که پوشش کامل دارد و می توان با خیال راحت از آن استفاده کرد. چند مدل پیراهن، عبا و روسری و مقنعه هم طراحی کردم که پوشش کاملی داشتند و در نمایشگاه ها استقبال خوبی از آن ها شد. در کنار این حجاب ها به ذهنم رسید که چادرهایی در رنگ های غیر از مشکی هم تولید کنم. برای همین، انواع مدل چادر را در رنگ های نزدیک به مشکی مانند قهوه ای و سرمه ای دوختم که آن ها هم فروش خوبی داشت.»

ضرورت یک بازار دائم

خانم درانی به عنوان یک بانوی کارآفرین، تاکنون به بانوان زیادی هنر خیاطی را آموزش داده است به گونه ای که حساب آن از دست خودش خارج شده است. او برای سفارش های مختلفی که دارد خانم های حاشیه شهر را به کار می گیرد و جمعیتی حدود پنجاه نفر دوره ای و موقت با او همکاری می کنند. دغدغه اصلی او تمرکز آموزش، کار و فروش در یک مکان دائم و ثابت است، مکانی که با هزینه بسیار کم و رایگان در اختیار زنان کارآفرین قرار بگیرد و محلی برای فروش دائمی و تبادل تجربیات باشد. او حاضر است اولین قدم را برای تقویت این فضا بردارد و این آمادگی را دارد که چنانچه نهادهای همکاری کند، به صورت رایگان خیاطی را به زنان آموزش دهد.

شهربانو

آشنایی
۱۵ شهریور ۱۴۰۱
۹ مهر ۱۴۴۴
شماره ۲۷۵۸

(۵)



شهربانو +

شنبه
۱۵ شهریور ۱۴۰۱
۹ صفر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۵۴

(۶)



کارآفرینی از ایده تا اجرا

چگونه یک کارآفرین باشیم

موانع کارآفرینی در کشور ما عادت به پشت‌میزنشینی و کارهای اداری است. معتقد است: «متأسفانه خیلی‌ها فکر می‌کنند با گرفتن یک لیسانس و مدرک دانشگاهی باید پشت‌میزنشین شوند. در حالی که این تفکر اشتباه است. در کارآفرینی باید این سد فکری را شکست و به دنبال علایق رفت و با پشت کار، برای خود بازار ایجاد کرد.»

دکتر پورعباس می‌گوید: «برای پیدا کردن دایره شایستگی و شناخت خود، باید فهرستی از علاقه‌مندی‌های خود فراهم آورید و از استادان و افرادی که دارای تجربه هستند بهره ببرید تا به هدف خود برسید. هم‌چنین برای کارآفرین شدن، آموختن مهارت الزامی است و در کنار افراد موفق قرار گرفتن به شما کمک می‌کند موفق باشید. داشتن هدف در کارآفرینی نکته دیگری است که باید به آن توجه کنیم. در کنار آن، باید خودمان به خودمان روحیه و انگیزه بدهیم تا بتوانیم شکست‌ها را پله‌به‌پله پشت سر بگذاریم.»



حمید وحیدی

شاید یکی از آرزوهای شما هم این باشد که روزی خودتان رئیس خودتان باشید و مجبور نباشید در ساعتی مشخص سر کار بروید و برای مرخصی گرفتن همیشه مشکل داشته باشید. هرچند خروج از سیستم کارمندی و اتکا به درآمدی شخصی برآمده از استعدادها، تلاش‌ها و توانایی‌های فردی و کاری سخت و دشوار است، به بار نشستن آن، نه تنها آینده خود فرد را تضمین می‌کند بلکه برای بسیاری از افراد جامعه نیز زمینه اشتغال را فراهم خواهد آورد، اشتغالی که افراد بسیاری درباره چگونگی به سرانجام رسیدن آن سوالات فراوانی دارند.

شرط همان پشت کاری است که خیلی‌ها به آن توجه نمی‌کنند. «این کارآفرین برتر با اشاره به دایره شایستگی در حوزه کارآفرینی ادامه می‌دهد: «هر فرد باید شایستگی‌های خود را بشناسد و براساس آن‌ها فعالیت کند. هر فرد قابلیت‌های منحصر به فردی دارد که با شناخت آن‌ها می‌تواند خود و حوزه کاری خود را ارتقا دهد و موفق باشد. اگر دایره شایستگی خود را بشناسید، در حوزه کاری‌ای که وارد می‌شوید موفق خواهید بود. البته در کنار این شناخت، باید پشت کار داشته باشید و هیچ‌وقت ناامید نشوید.»

وی با اشاره به اینکه یکی از

به موفقیت رسید. باید صبر و پشتکار داشت و سختی‌های زیادی را پشت سر گذاشت تا به موفقیت رسید. خیلی از افراد در دقیقه ۹۰ یا در لحظه‌ای که به ۹۹ رسیده‌اند و صد پیش روی آن‌هاست پا پس می‌کشند و کنار می‌نشینند در حالی که تا پیروزی یک قدم دیگر فاصله دارند. «وی با تأکید بر اینکه کارآفرینی به سرمایه‌ای هنگفت نیاز ندارد اضافه می‌کند: «باید با منابع موجود و در دسترس شروع کنید تا کم‌کم به این نیاز برسید که حوزه کاری را گسترش دهید و نیرو جذب کنید. با امکانات کم هم می‌توان به نتیجه رسید.

یک کارآفرین و عضو کانون زنان بازرگان استان خراسان در این زمینه معتقد است: «بانوانی که امروز کارآفرین شناخته می‌شوند، مسیر موفقیت را طی کرده‌اند که شایسته تقدیر است و باید این تلاش‌ها را ارج نهاد.»

دکتر نورالهدی پورعباس می‌گوید: «کارآفرینی تعریفی فضایی نیست و هر فرد با استفاده از منابع موجود می‌تواند فرصت‌های شغلی را برای خود و دیگران ایجاد کند به شرط اینکه انگیزه داشته باشد و از شکست نترسد زیرا همیشه در بدو آغاز به کار نمی‌توان

باید هابی که امیدوارکننده است

تلاش برای توانمند شدن زنان در حاشیه شهرها در چند دوره توسعه کشور مورد توجه قرار گرفته است. در بخشی از ماده ۹۵ قانون برنامه ششم توسعه آمده است: «دولت مکلف است به منظور پیش‌گیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی، نسبت به تهیه طرح جامع کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی بر اولویت اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی، کودکان کار و مفاصل اخلاقی مشتمل بر محورهای ذیل اقدام کند به گونه‌ای که آسیب‌های اجتماعی در انتها برنامه به ۲۵ درصد میزان کنونی کاهش یابد. در بخش چهارم این اقدامات، عنوان «حمایت از زنان سرپرست خانوار» آمده است: «تهیه و اجرای کامل طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار توسط دولت تا پایان برنامه. معاونت امور زنان ریاست جمهوری با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سایر نهاد‌های ذی‌ربط تهیه و تصویب برنامه مذکور در هیئت وزیران و نظارت بر اجرای شدن آن را برعهده دارد.»

گسترش پوشش بیمه‌ای و اجرای طرح اجتماعی بیمه زنان، تخصیص اعتبارات برای بیمه شدن تمام زنان سرپرست خانوار.

آموزش مشاغل خانگی درآمدزا برای زنان سرپرست خانوار جهت ورود به تجارت خانگی و خوداشتغالی.

درج وضعیت سرپرستی خانواده در فرم‌های کارایی برای تشخیص و اولویت اشتغال زنان سرپرست خانوار.

اتخاذ تمهیدات لازم نظیر اجاره به شرط تملیک، وام مسکن و وام اجاره مسکن برای حل مشکل مسکن زنان سرپرست خانوار.

بخشودگی اقساط بانکی به‌ویژه بانک مسکن برای زنان سرپرست خانوار فاقد شغل و دارای فرزند صغیر یا فرزند معلول و بیمار خاص.

افزایش اعطای وام‌های طولانی‌مدت با اقساط کم‌بازده و اندک برای حل مشکل مسکن، کارایی و تحصیل خانواده‌های زن‌سرپرست.

تعاونی‌ها دارای ساختار مناسبی برای آموزش و اشتغال زنان به‌ویژه زنان سرپرست خانوار هستند و می‌توانند به توانمندسازی، خودکفایی و خوداتکایی آنان منجر شوند.

سرمایه‌گذاری دولت در عرصه تعاونی‌های تولیدی و خدماتی به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، باعث تقویت ابعاد سرمایه اجتماعی همچون حس همکاری، همیاری، اعتماد، کنش‌های تعاونی، خودباوری و ... بین آنان می‌شود.

آموزش به عنوان مهم‌ترین استراتژی توانمندسازی زنان مورد توجه است. هم‌چنین دستیابی به فرصت‌های شغلی را آسان می‌کند و زنان از منابع اقتصادی بهره‌مند می‌شوند.

پسرم سر نداشت

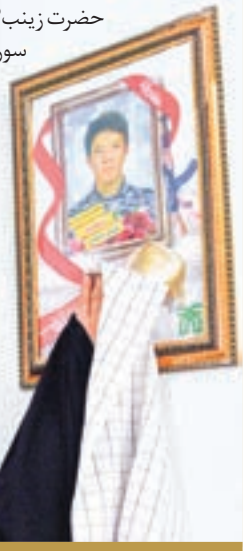


زهره رنگ امیر
روزنامه‌نگار

فاطمه توسلی متولد سال ۵۲ در بامیان افغانستان است. او هم خواهر شهید است هم مادری که پسر جوانش را در جنگ سوریه از دست داده است.

فاطمه خانم درباره پسرش، کاظم، می‌گوید: «فرزند نعمت است. کاظم برای ما برکت بود. بسیار اهل شوخی و خنده بود، با بچه‌ها شلوغ می‌کرد و من حریفشان نمی‌شدم. پسرم، کاظم، بسیار مهربان و دل‌رحم بود. همیشه به دیگران کمک می‌کرد. هیچ‌وقت دست رد به سینه کسی نزد و تا جایی که توان مالی و جسمی داشت، به همسایه و اقوام چه در ایران چه در افغانستان کمک می‌کرد. خواب شهادتش را دیده بود. یک روز بعد از ظهر از سرکار برگشت و گفت: مادر، می‌خواهم به تهران بروم و با دوستانم کار کنم. با آن‌ها هماهنگ کرده‌ام. می‌خواهم برای کار و زندگی به آنجا بروم. به او گفتم: شما که کار داری و اینجا بیکار نیستی. قبول نکرد و گفت با دوستانش هماهنگ کرده است. دو روز بعد کیشش را بست و هنگام اذان مغرب، از ما خداحافظی کرد و راهی تهران شد. چهل روز از پسرم بی‌خبر بودم تا اینکه از سوریه به من زنگ زد. حرم حضرت زینب^(س) بود و نایب‌الزبارة ما شده بود. خبر داد به سوریه رسیده است و گوشی ندارد. فرصت نداد با او صحبت کنم. گفت بعد از زیارت برای عملیات می‌رود و بعد از عملیات دوباره تماس می‌گیرد. بعد هم گوشی را قطع کرد. این شد تماس و گفت‌وگوی اول و آخرم با پسرم در سوریه.

پیکر کاظم را شب وفات حضرت زینب^(س) به حرم حضرت رضا^(ع) آوردند. پسرم بدون سر بود. من او را تقدیم حضرت زینب^(س) کردم.»



رضوانه

بهترین سفر



مریم دهقان
فصل فرستاد

نزدیک اربعین که می‌شود دلم می‌گیرد. هر جا می‌روی همه در تب و تاب بستن بار سفر برای کربلا هستند. بین خادمان در حرم دوستی داشتم که پرانرژی و فعال بود و عاشق امام رضا^(ع) و چند سالی بود اهالی محله‌اش را جمع می‌کرد و کاروانی راه می‌انداخت و می‌رفت سمت کربلا. زهره هم توی آسایشگاه (مکان استراحت خدام حرم) نزدیک ایام اربعین که می‌شد، از برنامه‌هایش برای سفر می‌گفت و دلم را هوایی می‌کرد. از سفر کربلا و گروهی که می‌خواست ببرد می‌گفت. خودش سرپرست تیم بود و با کمترین هزینه سعی می‌کرد آن‌ها را که توان پرداخت هزینه سفر هوایی و هتل را ندارند راهی سفر کربلا کند. زهره فرزند یکی از مناطق حاشیه شهر بود و دختری شاد و خنده‌رو و خوش‌مشرب. بر خوردش با زائران را دیده بودم. با همان خنده همیشه روی لبش به زائران سلام می‌کرد و خوشامد می‌گفت. اگر عروس و دامادی می‌دید تبریک می‌گفت. مراقب پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها بود و اگر به صندلی چرخ‌دار نیاز داشتند برایشان تهیه می‌کرد در صورتی که بعضی از همکاران دیگر تا این حد برای زائر وقت و انرژی نمی‌گذاشتند. آن روز که داشت از مقدمات سفر می‌گفت، دلم طاقت نیاورد و گفتم: «من هم می‌خواهم با تو بیایم.» با روی باز گفت: «احتمالاً، چرا که نه؟!». زمان و مکان جلسه توجیهی را برایم فرستاد. مسجدی حوالی گلشهر بود. وقتی رسیدم، دورتادور مسجد پیرزن و پیرمرد و زن و مرد جوان و دختر و پسر و کوچک و بزرگ نشسته بودند. مسجد اگرچه کمی بوی کهنگی و نم می‌داد، دلم تازه شده بود با حرف‌های زهره توی جلسه. از اینکه چه چیزهایی برداریم و احتیاجات سفر چیست گفت تا رسید به صحبت‌های آخر و اینکه هر بار توی این سفر کمک‌ها و امدادهای غیبی امام را دیده است. سفر شروع شد و رفتیم و رفتیم تا رسیدیم به مرز. مرز را رد کردیم و رسیدیم نجف، اما نه با زهره. توی راه اتفاقاتی افتاد که من و یکی از دوستانم از گروه جدا شدیم و فقط می‌دانستیم کاروان زهره نجف است. صبح قبل از اذان رسیدیم نجف. هوا که روشن شد، دوتایی سرگشته خیابان‌ها و موبک‌های نجف شدیم. تقریباً به همه موبک‌ها سر زده بودیم و جایی نداشتیم برای استراحت. بار سفر و غریبی در شهری که تا آن زمان به آن پانگذاشته بودم هم به این خستگی اضافه شده بود. روز از نیمه گذشته بود و من ناامید از گشتن. به دوستانم از خستگی گله کردم و گفتم: «من دیگر طاقت ندارم. نمی‌توانم ادامه بدهم.» گفت: «تو همین‌جا بنشین و مراقب وسایل باش. من ادامه می‌دهم.» قبول کردم. نیمچه سایه‌ای توی یکی از خیابان‌های اصلی شهر پیدا کردم که دقیقاً مشرف به حرم بود. ساعتی گذشت و دوستانم ناامید برگشت. کمی استراحت کرد و دوباره راه افتاد تا موبکی را بیابد که کاروان ایرانی به نام «خادم‌الرضا^(ع)» در آن مستقر است. در همان اثنای ناامیدی، لحظه‌ای سرم را چرخاندم سمت حرم و در دلم حضرت ابوالفضل، باب الحوائج، را یاد کردم. گفتم: «آقا جان، شما که غریب‌نواز بودید!» و چشمانم بارانی شد. دقایقی نگذشته بود که صدای دوستانم را شنیدم که گفت: «پاشو مریم! پیدا شون کردم.» آن سفر هنوز هم برایم پر از دست‌های پر قدرت باب الحوائج بر شانه‌هایم است و بهترین سفرم.



شهرداد



زهره شوشتری
کارشناس حقوق

پاسخ به پرسش‌های حقوقی

در این شماره به برخی پرسش‌های متداول بانوان پاسخ داده می‌شود. در صورت نیاز، می‌توانید سؤال‌های خود را به روزنامه شهرآرا پیامک کنید.

تقسیم مستمری تأمین اجتماعی بازمانده بین همسر و فرزند متوفی چگونه است؟

در قانون تأمین اجتماعی، قید شده است سهم فرزند و فرزند به نسبت پنجاه به پنجاه است ولی در عمل، تنها یک سوم به فرزند پرداخت می‌شود. همسر فرد بازنشسته‌ای که فوت می‌کند پنجاه سهم و هر کدام از بازماندگان فارغ از اینکه آن فرزند دختر یا پسر باشد ۲۵ سهم در مستمری خواهند داشت. میزان مستمری هر فرزند بیمه‌شده متوفی معادل ۲۵ درصد مستمری استحقاقی بیمه‌شده است و در صورتی که پدر و مادر را از دست داده باشد، مستمری وی دو برابر میزان مذکور خواهد بود. هم‌چنین میزان مستمری هریک از والدین بیمه‌شده متوفی معادل ۲۰ درصد مستمری استحقاقی بیمه‌شده است. برای مثال، بازنشسته‌ای ۲ میلیون تومان حقوق داشته و صاحب یک همسر و یک دختر بوده است. این ۲ میلیون تومان به ۷۵ سهم تبدیل می‌شود که پنجاه سهم متعلق به همسر و ۲۵ سهم متعلق به فرزند است. اگر تعداد فرزندان بیشتر شود، به همین ترتیب تقسیم می‌شود.



یک سال پیش عقد کردم و وام ازدواج را به شوهرم دادم اما حالا تصمیم به جدایی گرفته‌ایم. تکلیف وام ازدواج چه می‌شود؟

در صورتی که وام پرداخت شده به همسر به عنوان قرض در نظر گرفته شود، می‌توان برای پس گرفتن آن دادخواست حقوقی ثبت کرد.

دهه شصتی خلاق

سمیرا اسعدی از آن دهه‌شصتی‌هایی است که پرونده‌های سنگین از فعالیت‌های فرهنگی دارد! او که ادامه‌دهنده راه مادرش در کمک به نیازمندان است، مدیریت خیریه‌ای را بر عهده دارد که از سال ۶۰ راه‌اندازی شده است و بیش از هزار نیازمند تحت پوشش آن هستند. کارآفرینی برای زنان سرپرست خانواده، توانمندسازی زنان هنرمند، کمک برای ادامه تحصیل حدود هزار کودک، تأمین جهیزیه نوجوانان، آموزش‌های خانواده‌محور و تلاش برای تحکیم خانواده اسلامی از فعالیت‌های این بانوی جوان است.



بانوی راوی



رهنانه نیک
گنجینه‌های

تاریخ تنه‌اروایت زندگی شاهان و کشورگشایان نیست. اهالی فرهنگ و هنر هم با همه دشواری دوران زندگی‌شان توانسته‌اند نامشان را به تاریخ تحمیل کنند. در این میان زنانی جان سخت هم بوده‌اند که با همه تبعیض‌ها و نگاه‌های کلیشه‌ای به زن، توانسته‌اند خود را به این تاریخ مردانه تحمیل و نامشان را ماندگار کنند تا امروز با شنیدن داستان‌شان، مسیر روشن‌تر پیش رو داشته باشیم.

تاریخ اسلام نیز مانند تاریخ جهان، لایه‌لای کتب خود نام زنانی را ثبت و ضبط کرده است، زنانی که از جنگ تا سخنرانی و روایت حدیث در کارنامه‌شان به یادگار مانده است. یکی از زنان معروف راوی حدیث شیعه در تاریخ اسلام حبابه والیه است که به استناد رجال شناسان، از زمان امام علی^(ع) تا امام رضا^(ع) را درک کرده است و معجزاتی از ائمه اطهار^(ع) درباره او رخ داده است. ابن ماکولا او را از راویان امام علی^(ع) دانسته و ابن بابویه در کتاب «من لایحضره الفقیه» حدیثی فقهی به روایت حبابه از امام^(ع) آورده است. رجال شناسان شیعه نام یا کنیه او را ذیل راویان امام حسن^(ع) تا امام باقر^(ع) آورده‌اند.

حبابه یکی از سه زنی است که صاحبة الحصة (صاحب سنگ‌ریزه) خوانده می‌شوند. طبق روایتی او از امام علی^(ع) نشانه امامت خواست. امام سنگ کوچکی از او طلب کرد و آن را با خاتم خود مهر زد که جای مهر به صورت برجسته بر سنگ حک شد. از آن پس حبابه آن سنگ را نزد یکایک ائمه تا امام رضا^(ع) می‌برد و آنان آن را مهر می‌زدند. این مطلب در منابع دیگر با همان سند و متن نقل شده است.

حبابه در زمان امام رضا^(ع) از دنیا رفت و ایشان لباس خود را کفن او کرد و بر او نماز خواند. شیخ طوسی در کتاب الغیبة، عمر او را بسیار طولانی ذکر کرده است.

توسعه پایدار و جامعه

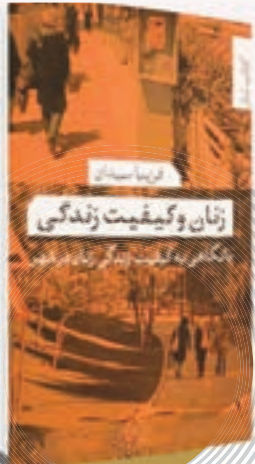
نگاهی کوتاه به کتاب «زن و کیفیت زندگی»



کیفیت زندگی یک مفهوم پیچیده، چندبعدی و نسبی متأثر از زمان و مکان و ارزش‌های فردی و اجتماعی است که برای سنجش آن عمدتاً از شاخص‌های عینی و ذهنی یا ترکیبی از هر دو استفاده می‌شود. کتاب «زن و کیفیت زندگی»، با نگاهی به کیفیت زندگی زنان در شهر، «نوشته فریبا سیدان، اولین کتاب درباره کیفیت زندگی زنان به زبان فارسی است که به بررسی مشکلات و مسائل زنان در جامعه امروزی ایران می‌پردازد. شکل‌گیری و رشد و گسترش مفهوم کیفیت زندگی در طی نیم‌قرن اخیر، آن را به مفهومی کلیدی در عرصه مباحث جهانی در حیطه‌های مطالعات مختلف اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناسی و جمعیت‌شناسی تبدیل کرده است. این پدیده متأثر از عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، محیطی، به‌ویژه ساختارها و روابط جنسیتی است. بهبود کیفیت زندگی و رشد قابلیت‌های انسانی زنان یکی از ملاک‌های اصلی ارزیابی سطح توسعه انسانی پایدار است و طیف گسترده‌ای از شاخص‌ها را شامل می‌شود. این پدیده هم ابزار هم هدف توسعه انسانی پایدار است و در بستر عدالت اجتماعی و جنسیتی تحقق می‌یابد.

دکتر فریبا سیدان در کتاب «زن و کیفیت زندگی» از تفاوت چشمگیر در بسیاری از شاخص‌های کیفیت زندگی میان زنان و مردان شهری و تفاوت‌های جنسیتی در ایران سخن گفته است. این کتاب در پنج بخش نگارش یافته است. در بخش اول، به مباحثی درباره جنسیت و کیفیت زندگی می‌پردازد شامل بررسی نیازهای اساسی و انسانی زنان، کیفیت زندگی، ویژگی‌های نقش‌های جنسیتی، قابلیت انسانی زنان و کیفیت زندگی، کیفیت زندگی به مثابه توسعه انسانی، عدالت جنسیتی، توسعه پایدار، کیفیت زندگی زنان، سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی زنان. در بخش دوم، به بررسی کیفیت زندگی زنان در شهر می‌پردازد و مشتمل بر مباحثی درباره فضاهای شهری و نیازهای زنان در فضای شهری است شامل امنیت، دسترسی به امکانات، خدمات و حمل‌ونقل شهری، اشتغال و مهاجرت زنان به فضاهای شهری، کیفیت زندگی زنان در شهر. در بخش سوم، به بررسی تجربه و ادراک زنان از کیفیت زندگی در فضای شهری می‌پردازد.

مشتمل بر مباحثی چون نیاز استراتژیک زنان به امنیت در فضاهای شهری، تجارب زنان از امنیت در شهر تهران، ترس زنان از فضاهای شهری، امنیت زنان، درک و تجربه زنان از کیفیت معابر شهری و تردد زنان در شهر. در بخش چهارم، به بررسی اشتغال و کیفیت زندگی زنان می‌پردازد و مشتمل بر اقتصاد و دوگانگی‌های جنسیت، جهانی‌شدن شهرنشینی و تقسیم کار، اشتغال زنان، به حاشیه رانده شدن زنان در اشتغال شهری، حاشیه‌نشینی زنان است. کتاب «زن و کیفیت زندگی»، با نگاهی به کیفیت زندگی زنان در شهر «نوشته فریبا سیدان در سال ۱۳۹۷ توسط انتشارات تیسرا در حجم ۲۴۶ صفحه منتشر شده است.



زن و کیفیت زندگی
با نگاهی به کیفیت زندگی زنان در شهر
• نویسنده: فریبا سیدان

شهربانو

۳شنبه
۱۵ شهریور ۱۴۰۱
۹ صفر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۵۴

(۸)

شهرزاد

جان قربان

یک نمایشگاه خاص

هنر زنان خراسان رضوی در عرصه‌های مختلف صنایع دستی مثال‌زدنی و دیدنی است، هنری که گاهی در نمایشگاه‌ها پا به عرصه ظهور می‌گذارد و

چشم‌نوازی می‌کند. یکی از این عرصه‌های چشم‌نواز هنر زنان خراسانی در روزهای گذشته نمایشگاه صنایع دستی تعاونی‌ها در بازار ملل مشهد بود. در این نمایشگاه که با مشارکت اتاق تعاون و بسیج مشاغل خانگی برگزار شد، تولیدات دستی زنان هنرمند به نمایش و فروش گذاشته شد.



ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب‌امتیاز
ومدیورمسئول:
شهرزاداری مشهد
مدیرعامل:
سیدمیتهم موسوی مهر
سرمدیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیرضمانت:
ارژنگ حاتم
مسئول ضمیمه:
حمیده وحیدی
صفحه‌آرایی وگرافیک:
ملک جمعی